



Considerations for achieving the answer to the problem (Division of research work for the student community)

Abdollah Valinezhad¹, Mohammad Ali Khalili Ardakani²

1. Ph.D Student of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: A.valinejad@Modares.ac.ir
2. Assistant professor of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; (Corresponding author), Email: Mkhali@Modares.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Received:

2022/05/14

Received in

revised form:

2023/01/30

Accepted:

2023/04/13

Published online:

2023/04/13

Objective: This research begins with discussions in the field of “Methodology of Science”; and then it is followed up by proposing issues in the field of “epistemology of science” and finally, an attempt has been made to provide a division of research work for students of different educational levels based on that issues. Although the audiences of this research are social science students; But it is also relevant for other fields of humanities. Acknowledging that some of the researches of Iranian students are considered to be of its original type; At the same time, we are of the opinion that most of them are not within the framework of a scientific work - in the sense that is intended by this article. We consider the reason for this deviation from scientific criteria to be their inability to reach the “expected issue”.

Theoretical framework: The present research is data-based and therefore lacks a specific theoretical framework; however, its main idea, on which our proposed division of labor is based, originates from Randall Collins’ views on “scientific society” (vicarious interaction) .

Methods: The proposed work division of this article is the result of a “systematic review” of 51 scientific research articles written by Masters and doctoral students between the years 2017 and 2022. In the framework of the aforementioned proposed division of labor, the section “Proposing the problem of hijab”; And during the systematic review of the previous researches that have been done regarding hijab; Formulated.

Results: By planning seven types of process to reach the problem; We have shown which of the three study levels is suitable for each student.

Keywords: Science production, Problem, thesis, Method, student.

Cite this article: Valinejad, Abdollah; Khalili Ardakani, Mohammad Ali (2022). Considerations for achieving the answer to the problem (Division of research work for the student community). *Higher Education Letter*, 15 (60):107-130 Pages.



© The Author(s).

Publisher: Institute for Research & Planning in Higher Education & National Organization of Educational Testing



ملاحظات نیل به مسئله تزیاسخ (تقسیم کاری پژوهشی برای جامعه دانشجویی)

عبدالله ولی نژاد^۱، محمدعلی خلیلی اردکانی^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، پست الکترونیک: A.valinejad@modares.ac.ir
۲. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: Mkhalili@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: این پژوهش با مباحثی در حوزه «روش‌شناسی علم» آغاز؛ و سپس با طرح موضوعاتی در حیطه «معرفت‌شناسی علم» پی گرفته می‌شود و در نهایت نیز سعی دارد با تکیه بر آنها تقسیم‌کاری پژوهشی برای دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف ارائه دهد. مخاطب این پژوهش اگرچه دانشجویان رشته علوم اجتماعی هستند ولی برای سایر رشته‌های علوم انسانی نیز موضوعیت دارد. ما با اذعان به اینکه قسمتی از پژوهش‌های دانشجویان داخلی از نوع بکر آن به حساب می‌آید؛ در عین حال بر این نظر نیز هستیم که بخش اعظمی از آنها در چارچوب یک کار علمی - در معنایی که مدنظر این مقاله است - قرار ندارد. دلیل این انحراف از معیارهای علمی بودن را نیز به ناتوانی آنها در رسیدن به «مسئله مورد انتظار» می‌دانیم. مبنای نظری: پژوهش حاضر از نوع داده‌بنیاد بوده و به همین سبب نیز چارچوب نظری مشخصی ندارد؛ باین حال ایده اصلی آن که تقسیم‌کار پیشنهادی ما بر آن بنا شده، از آرای رندل کالینز در باب «اجتماع علمی» (تعامل نیابتی) نشئت گرفته است.
دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴	روش: تقسیم‌کار پیشنهادی این مقاله، حاصلی از «مرور نظام‌مند» ۵۱ مقاله علمی پژوهشی بوده که مشخصاً توسط دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و در بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نگاشته شده‌اند. بخش «طرح مسئله حجاب» نیز در چارچوب تقسیم‌کار پیشنهادی مذکور و در خلال مرور نظام‌مند پژوهش‌های پیشینی که در خصوص حجاب صورت پذیرفته‌اند، فرموله شده است. نتایج: با طرح هفت نوع فرایند رسیدن به مسئله نشان داده‌ایم که هر یک برای دانشجویان کدام‌یک از مقاطع تحصیلی سه‌گانه مناسب است. کلیدواژه‌ها: تولید علم، مسئله، تز، روش، دانشجو.

استناد: ولی نژاد، عبدالله؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی (۱۴۰۱). ملاحظات نیل به مسئله تزیاسخ (تقسیم‌کاری پژوهشی برای جامعه دانشجویی). نامه آموزش عالی، ۱۵(۶۰)، ۱۰۷-۱۳۰



ناشر: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و سازمان سنجش آموزش کشور حق مؤلف © نویسندگان.

مقدمه

به گمان ما اولین پیش شرط در انجام یک تحقیق علمی کسب اطمینان از آن است که تحقیق مذکور، قبلاً و به همان صورت اجرا نشده باشد. اگرچه اجرای دوباره تحقیقاتی که پیش از این نیز انجام گرفته‌اند، همچنان می‌تواند با لحاظ الزاماتی موضوعیت علمی داشته باشد. اتفاقاً ما نیز بخشی از آنها را به دانشجویان مقطع کارشناسی پیشنهاد می‌کنیم، ولی فرض ابتدایی ما در حصول اطمینان از بدیع بودن یک تحقیق، تکراری نبودن آن است. باین حال صرفاً با رعایت این شرط، علمی بودن یک تحقیق در معنای مدنظر ما^(۱) احراز نمی‌شود. اساس این ادعای ما نیز آن است که «یافتن مسئله، پایه تحقیق علمی است» (ساعی، ۱۳۹۸، ص ۳۵) و این مقاله نیز تلاش دارد نشان دهد که چگونه می‌توان به یک مسئله تزیاسخ که بکر و راهگشاست، دست یافت. روی هم رفته، پژوهش حاضر تلاشی است برای هموار ساختن بیشتر مسیر تولید علم؛ و تمرکز اصلی آن نیز مشخصاً بر «مسئله» است. از این رو، محل کاربست آنچه در پی تشریح آن هستیم، بخش «پیشینه تجربی» یک پژوهش آکادمیک است. این بخش از یک تحقیق علمی که به زعم ما مهم‌ترین قسمت آن نیز هست، نشان می‌دهد که آنچه قرار است انجام شود، چه ارزش افزوده‌ای نسبت به مواردی که تا پیش از این انجام شده، دارد. ایده پژوهش حاضر، برگرفته از این رأی رندل کالینز^۱ است که میدان ارتباطی اندیشه‌محوری که حاصل تعاملات و ارتباطات اعضای حلقه‌های ارتباطی همفکران-همکاران؛ معلمان-شاگردان؛ و یا قطب‌های مقابل هم است، فراهم آورنده فضایی نقادانه خواهد بود که کارش نقد عالمانه، در راستای نزدیکی هرچه بیشتر به حقیقت (ها) است (کالینز، ۲۰۰۰، ص ۸۷۵-۸۸۱). اگرچه کالینز در فصل نخست کتاب خود، مشخصاً به حضور «فیزیکی» حداقل دو نفر؛ و گفت‌ووشنودهای حضوری میان آنها تأکید دارد (همان، ص ۲۲)، ولی در ادامه و با طرح «تعاملات نیابتی» امکان «اندیشیدن و نوشتن» از این طریق را نیز شذنی می‌داند (همان، ص ۳۵). به اعتقاد وی «اندیشه فرد، انعکاسی از آن چیزی است که در باب آن با دیگران گفتگو، مکاتبه یا مبادله می‌کرده است. این یعنی تعیین‌کننده افق فکری و اندیشه فرد، کمیت و کیفیت تجارب وی در زنجیره‌های تعاملی اخیر و آینده وی است» (همان، ص ۴۷-۴۶). از این رو، محقق مخاطب این مقاله، شخصاً و یکه به اجتماع علمی ناپیدایی ورود کرده؛ و گفت‌ووشنودی نیابتی و نظام‌مند با پیشینیانی که در ارتباط با موضوعی خاص سخن گفته‌اند صورت می‌دهد. بر همین اساس ما معتقدیم دانشجویان می‌توانند -علاوه بر ظرفیت‌های تعاملی موجود در فضای دانشگاهی - به میدان پژوهش‌های پیشین ورود کرده و با ساخت و پردازش اجتماع علمی‌ای نمادین میان خود و پژوهشگران ناپیدای پیشین به مسائل راهگشا دست یابند.

واضح است که دانشجویان، پیش‌تر و تاکنون نیز در این اجتماع نمادین حضور داشته و پژوهش‌هایشان را با نظر به تحقیقات پیشین صورت می‌داده‌اند؛ ولی نکته آنجاست که ما تلاش داریم چارچوبی مشخص و نظام‌مند را

1. Collins

برای انجام این کار به دست دهیم. به همین رو، برای آنکه دریا بیم فعالیت پژوهشی دانشجویان در چه سطحی از حیث فرموله کردن مسئله و نسبت آن با پیشینه تحقیقاتی مربوط به همان موضوع قرار دارد، از میان مقاله‌های علمی پژوهشی منتشر شده از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰، به تعداد ۵۱ مورد که بخشی مجزا با عنوان «پیشینه پژوهش» داشتند را انتخاب؛ و در چارچوب «مرور نظام‌مند»^۱ مورد واکاوی قرار دادیم. لازم به ذکر است که معیارهای انتخاب مقاله‌ها به این شرح بودند: ۱- موضوع مقاله در حیطه جامعه‌شناسی باشد؛ ۲- درجه مقاله علمی پژوهشی باشد؛ ۳- بخشی به عنوان «پیشینه تحقیق» داشته باشد؛ ۴- حتی الامکان دانشجویان دانشگاه‌های مختلف را در برگیرد. بنابراین نمونه این پژوهش مشتمل بر ۵۱ مقاله علمی پژوهشی (۱۴ مورد کارشناسی ارشد؛ و ۳۷ مورد دکتری) نگارش شده توسط دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری شاغل در دانشگاه‌های سطح ۱، ۲ و ۳ کل کشور بوده که بخش «پیشینه پژوهش» در همه آنها موجود بوده است. پرسش ما از مقاله‌های مذکور این بود که آیا تفاوت منطقی و پشتیبانی شده‌ای میان مسئله تحقیق با مسئله پژوهش‌های پیشین اشاره شده در آنها وجود دارد یا خیر؟ مرور این مقاله‌ها نشان داد، اساساً مسئله بکر و راهگشا اگر نه اصلاً؛ که به سختی در میان پژوهش‌های دانشجویی یافت می‌شود. پس از آنکه مسئله هر یک از این مقاله‌ها را مشخصاً و صرفاً با آنچه در بخش پیشینه پژوهش خود این مقاله‌ها آمده بود، مطابقت دادیم، برایمان احراز شد که همه ۱۴ مورد پژوهش‌های دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد از نوعی بود که پیش‌تر (و یا در مناطقی دیگر) نیز به همان سبک و سیاق کار شده بود (آنچه به اعتقاد ما ذیل «بازیابی مسئله» قرار می‌گیرد). در خصوص ۲۰ مورد از پژوهش‌های مربوط به دانشجویان دکتری نیز پیش‌تر تحقیقی در همان چارچوب صورت گرفته بود. ۳ مورد از تحقیقات دانشجویان دکتری حول موضوعاتی بود که به گفته خودشان برای اولین بار به آنها پرداخته می‌شد. ۳ مورد دیگر از پژوهش‌های دانشجویان مقطع دکتری حاصلی از روندهایی بود که در تحقیقات پیشین در آن زمینه، حاصل آمده بود (آنچه آن را «بازخوانی مسئله» نام نهاده‌ایم). ۱۱ پژوهش باقی‌مانده از دانشجویان دکتری نیز حول مسائلی بود که ما از آن به عنوان «تشخیص مسئله» یاد کرده‌ایم. از مذاقه مفصل ما بر این پژوهش‌ها این مهم حاصل آمد که تصور (بخشی از) دانشجویان جامعه‌شناسی از مسئله بکر و راهگشا که می‌تواند به تولید علم کمک کند، بر پایه‌های مستحکمی استوار نیست. بر این اساس و با توجه به آنچه در پژوهش‌های مورد مطالعه حاصل آمد، هفت مرحله نیل به مسئله را طرح کرده و نشان داده‌ایم هر یک برای دانشجویان کدام مقطع تحصیلی مناسب است. سپس در آن چارچوب و با مرور نظام‌مند پژوهش‌هایی که در باب حجاب وجود داشت، مسئله‌ای تزیاسخ در این زمینه، فرموله کردیم.^(۲)

از این جهت که انسجام درونی آنچه قصد داریم بیان کنیم دچار اختلال نشود، ناچاریم ابتدا به این موضوع بپردازیم که «مسئله» چه نسبتی با علم و توسعه آن دارد. سپس، بی‌توجهی به اهمیت «مسئله علمی» از سوی

جامعه دانشگاهی را به‌عنوان یکی از عوامل محتمل پیشرفت کند علم در ایران توضیح خواهیم داد. در گام بعد، «مسئله» و سطوح آن را بر اساس مکتوبات روشی موجود تشریح می‌کنیم. انواع مسائلی که از تحلیل مقاله‌های مورد مطالعه به دست آمده و لازم است دانشجویان با آنها آشنایی داشته باشند را در بخش بعدی این مقاله سنخ‌بندی کرده؛ و خواهیم گفت کدام‌یک برای دانشجویان کدام مقطع تحصیلی مناسب است. در فراز پایانی نیز مدعای مقاله را بر مسئله‌ای در ارتباط با وضعیت حجاب/پوشش‌های سوار می‌کنیم.

«مسئله» و توسعه دانش

پیشرفت علم، بیش از آنکه با «حل مسئله» توجیه شود، با خود مسئله قابل توضیح است. اساساً این «مسئله» است که میدان جدیدی برای محققان و اندیشمندان در حوزه‌های مختلف می‌گشاید؛ و از این‌روست که شاهد پیشرفت نظام‌مند دانش هستیم. در این میان در کنار محققان دانش طبیعی که از دیرباز در میدان مسائل خاص خود غوطه‌ور بوده‌اند؛ و بخش قابل توجهی از آنچه امروز می‌بینیم را مدیون تلاش‌های آنها هستیم، اندیشمندان علوم انسانی نیز از دیرباز در رفت‌و‌برگشت میان تأملات فکری و واقعیت‌های اجتماعی؛ و گفت‌و‌شوند با یکدیگر بوده‌اند. رشته‌های دانشگاهی‌ای که امروز در محیط‌های آکادمیک؛ و تحت عناوینی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و ... شاهدیم نیز در همین فرایند ظهور مسائل جدید؛ و تلاش برای حل آنها پایه‌گذاری شده‌اند. همچنین در بطن همین اندیشه‌ورزی‌های ادامه‌دار و تضارب‌های تاریخی میان آنها بوده است که هر یک از ما در حوزه‌های تخصصی، خودمان را در میان انبوهی از دستگاه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متفاوت می‌بینیم. با این تفاسیر، پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل «ریشه‌های دیدگاه‌های مذکور کدام‌اند؟» و اساساً «هدف چیست؟» ساده است. یکی از مهم‌ترین آن ریشه‌ها، مسائل مربوطه بوده؛ و هدف نیز نزدیکی هرچه بیشتر به حقیقت. پس وجود این تنوع در دستگاه‌های معرفتی ضمن اینکه می‌تواند حاصلی از مسئله بوده باشد، در عین حال خود نیز در شکل‌گیری مسائل جدید نقش داشته است. حال، پرسش قابل طرح دیگر این است که وظیفه ما دانشجویان به‌عنوان میراث‌داران این ذخیره‌های معرفتی غنی چیست؟ واضح است که آنچه بر ماست، از بر کردن آنها و ارائه همان محفوظات به دیگر دانشجویان یا سایر اقدار جامعه نیست. ما نیز به‌عنوان یکی از حلقه‌های زنجیر این حرکت عظیم به‌سوی تولید دانش؛ و در راستای توسعه و پیشرفت، وظیفه محوله‌ای داریم که بنا به بضاعت‌ها، توانمندی‌ها و علائقمان می‌توانیم در آن سهیم باشیم^(۳). اگرچه کار علمی بر پایه‌های چندگانه‌ای قرار دارد، ولی به اعتقاد ما یافتن مسئله از مهم‌ترین آنهاست؛ و به همین دلیل این موضوع را در مقاله حاضر مورد واکاوی قرار داده‌ایم.

چرایی محتمل پیشرفت کند دانش در ایران

اگر با این ادعا که پیشرفت علم می‌تواند حاصلی از مسئله باشد موافق باشیم؛ و در عین حال بدانیم جامعه دانشگاهی ایران به‌طور مستمر (حداقل در چند دهه گذشته) در حال پژوهش بوده، پس چگونه است که به نظر

می‌رسد هنوز علم جامعه‌شناسی و شاید سایر رشته‌های علوم انسانی در ایران پایه‌گذاری نشده است؟ اساساً چرا علوم انسانی در ایران و به تعبیر فراستخواه (۱۴۰۰)، دچار عسرت است؟ این سؤال آنجا به ذهن متبادر می‌شود که ما دانش‌آموزان علوم انسانی همواره با این ابهام مواجهیم که چرا پایه‌های تحلیلی‌مان بر آرای متفکران غربی و غیر ایرانی استوار است؟ پرسش طرح‌شده به این صورت نیز قابل بیان است که آیا گروه‌های دانشگاهی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، فلسفه، ادبیات و ... توانسته‌اند بار این رشته‌ها را آن‌طور که باید به دوش بکشند؟ اگر نه؛ چرا؟ و اگر بله؛ نیز چرا هنوز هم زیربنای نظری پژوهش‌هایمان را آرای غربی‌ها تشکیل داده است؟

اگرچه دلایل زیادی وجود دارد که می‌توان در باب همه آنها و به‌طور مستدل در این زمینه سخن گفت؛ ولی ما معتقدیم بخشی از این خلأ می‌تواند ناشی از تأکید یک‌جانبه ما بر برخی از عناصر علوم یادشده باشد. می‌دانیم که علم، کلیتی است متشکل از عناصر مختلف؛ و طبعاً پیشبرد آن نیز مستلزم بها دادن به همه آن اجزاست. در این میان یکی از قابل‌تأمل‌ترین موارد - که به‌زعم ما می‌تواند زیربنایی‌ترین نیز باشد - «مسئله» است؛ آنچه به نظر می‌رسد از سوی بخشی از ما مورد غفلت واقع شده است. حال اگر آن‌طور که باید، به این ستون اساسی علم در ایران توجه نمی‌شود؛ سؤال بعدی آن خواهد بود که دلایل محتمل چه هستند؟ یکی از پاسخ‌ها می‌تواند این باشد که ما فقط گمان می‌کنیم به آن توجه داریم؛ درحالی‌که هنوز به این مهم که «مسئله بکر» چیست واقف نیستیم. آیا مسئله‌ای راهگشاست که تاکنون کسی به آن دست نیافته؛ و ما اولین کسی هستیم که به آن رسیده‌ایم؟ آیا «مطلوب» در این زمینه آن است که مسئله، لزوماً متأخر باشد؟ یعنی اگر مسئله ما ناظر بر وضعیت پروبلماتیکی که مربوط به دوران جدید است باشد، حتماً مسئله بکری یافته‌ایم؟ شاید هم گمان برخی بر این باشد که مسئله راهگشا، حتماً مرتبط با موضوعاتی راهبردی است. در پاسخ، باید گفت البته که آنچه ذکر شد نیز می‌تواند به مسئله از نوع بکر، مطلوب و راهگشای آن اشاره داشته باشد؛ ولی سخن این است که نباید زاویه دیدمان را صرفاً به این دریچه‌ها محدود کنیم. محقق به‌سان کارآگاهی می‌ماند که در پی کشف معمای قتل در صحنه جرم است. هر چه جرم پیچیده‌تر باشد، کارآگاه نیز باید مجرب‌تر باشد. به همین خاطر است که ما قصد داریم با نشان دادن مرز میان انواع مسائل متصور، تقسیم کاری برای دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف - که هر کدام در یک سطح علمی متمایز قرار دارند - در باب «مسئله» پیشنهاد کنیم.

پس ضمن اینکه یکی از دلایل محتمل پیشرفت‌کُند دانش در ایران می‌تواند بی‌توجهی ما به پایه‌های مختلف آن باشد؛ درعین حال احتمالاً نگاه صحیحی به همان اجزایی که گمان می‌شود مدنظر داریم نیز صورت نمی‌گیرد. اعتقاد ما بر آن است که یک مسئله حتی اگر برای اولین بار باشد که به آن پرداخته می‌شود، می‌تواند از درجه بکری کمتری نسبت به موضوعی که بارها مورد مطالعه قرار گرفته، ولی این بار با دیدی متفاوت به آن نگرینسته شده، برخوردار باشد. فقط در صورتی که مشخصاً مسئله (و نه موضوع) برای اولین بار باشد که مورد پژوهش

قرار می‌گیرد می‌توان آن را یک کار راهگشا دانست؛ با این حال پرداختن به آن نیز لزوماً موقوف به دانشجویان دکتری نیست^(۴). اگر معیار ما ایفا کردن نقش حلقه‌های زنجیری باشد که پیش‌تر ذکر شد؛ بکر بودن ناظر بر خود مسئله؛ و نه شرایط آن از جمله اولین بار بودن، متأخر بودن؛ و یا راهبردی بودن موضوع در پیوند با مسئله^(۵) خواهد بود. بنابراین مسئله مطلوب مدنظر ما، به همان‌سان احراز می‌شود که دیدن یک تصویر سه‌بعدی برای اولین بار ما را به وجد می‌آورد^(۶).

۱. تعریف «مسئله» و سطوح آن

در کتاب‌ها و منابع مربوط به «روش تحقیق»، همواره فصلی به «مسئله» اختصاص داده شده است. فصل دوم کتاب «روش تحقیق در علوم اجتماعی» از بیکر (۱۳۹۱)، فصل سوم کتاب «پیمایش در تحقیقات اجتماعی» از دواس (۱۳۹۴)، فصل سوم کتاب «روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ با رهیافت عقلانیت علمی» از ساعی (۱۳۹۸)، فصل‌های دوم و سوم کتاب «طراحی پژوهش‌های اجتماعی» از بلیکی (۱۴۰۰)، بخش مقدمه و فصل اول کتاب «روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)» از کیوی و کامپنهود (۱۴۰۰)، فصل دوم کتاب «روش‌های تحقیق در علوم رفتاری» از سرمد و همکاران (۱۴۰۰) و فصل سوم از کتاب «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی» از حافظ‌نیا (۱۴۰۰) به «مسئله» پرداخته‌اند. همان‌طور که گفتیم، این موضوع در منابع دیگری که ذکر نکردیم نیز بخشی را به خود اختصاص داده است. حال اگر بخواهیم مقاله حاضر را با سایر منابع موجود در این زمینه مقایسه کنیم، هدف ما نه از نوع آموزشی؛ که تعیین مسیر و تقسیم کار میان دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف در ارتباط با پرداختن به «مسئله» است. پس ورود ما به این بحث مانند منابعی که ذکر کردیم، از نوع آموزشی نیست؛ یعنی منابع پیشین روشی، مشخصاً به آنچه ما قصد داریم در این مقاله بیان کنیم، اشاره نکرده‌اند. در عین حال اگر چه پایان‌نامه‌های ذوالفقاری (۱۳۹۰) و نگهبان (۱۳۹۳) نیز در ارتباط با «مسئله» و موضوع پایان‌نامه‌های دانشجویی «هستند، ولی هدفی متفاوت از آنچه این مقاله قصد دارد دنبال کرده‌اند. ما با مبنا قرار دادن این ایده نسبتاً بدیهی ظاهراً فراموش شده؛ که میزان علمی بودن یک تحقیق از طریق میزان بکر بودن مسئله آن احراز می‌شود، تلاش خواهیم کرد با سنخ‌بندی انواع مسائل نشان دهیم هر یک برای دانشجویان کدام مقطع تحصیلی مناسب هستند.

برای این مهم که «مسئله چیست؟» و در چه سطوحی قابل طرح است، نیاز داریم ابتدا به کتاب‌های آموزشی در این زمینه مراجعه کنیم. برای جلوگیری از تکرار مکررات؛ و با بیان اینکه مرور ما بر منابع مذکور، نشان داد نظر کم‌وبیش یکسانی در این رابطه وجود دارد، به کتاب «روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ با رهیافت عقلانیت علمی» از دکتر علی ساعی (۱۳۹۸) که از منابع آموزشی اصلی در حوزه روش تحقیق است استناد می‌کنیم. ساعی با بیان اینکه مسئله از مشاهده ناسازگاری در وضعیت موجود حکایت داشته؛ و ما را دچار شگفتی می‌کند (ساعی، ۱۳۹۸، ص ۳۳)، بین دو نوع مسئله «نظری» و «اجتماعی» تمایز قائل می‌شود. مسئله نظری در نگاه

وی معطوف به انتقاد از تئوری؛ و مسئله اجتماعی نیز ناشی از بروز یک مشکل است (همان، ص ۳۴). او در ادامه با برشمردن معرفت علمی به عنوان خاستگاه مسئله نظری (همان، ص ۳۵)، آن را در دو سطح پارادایمی (همان، ص ۳۶) و تئوری (همان، ص ۳۷) تشریح می‌کند. به زعم ساعی مسئله در سطح پارادایمی زمانی به وجود می‌آید که اجتماع علمی در کارآمدی پارادایم مسلط شک کنند (همان، ص ۳۶). مسئله در سطح تئوری نیز ناشی از ناسازگاری میان تئوری و واقعیت؛ یا وجود تئوری‌های ناسازگار در خصوص یک واقعه واحد است (همان، ص ۳۷). همچنین اشاره شده که مسئله در سطح تحقیقات پیشین نیز ممکن است رخ دهد. در این سطح، واحد تحلیل، تحقیقات پیشین است؛ به این صورت که ممکن است در نتایج تحقیقات پیشین در باب یک مسئله که تئوری واحدی داشته‌اند تناقض مشاهده شود (همان، ص ۳۸)^(۷). ساعی در پردازش مسئله اجتماعی نیز واقعیت اجتماعی را خاستگاه آن دانسته (همان، ص ۳۹)؛ و واقعیت مذکور را در سه سطح به این شرح مقوله‌بندی می‌کند: ۱- واقعیت‌های منحصربه‌فرد تاریخی؛ ۲- واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی؛ و ۳- واقعیت‌های محیطی-پیرامونی (همان). واقعیت‌های منحصربه‌فرد تاریخی می‌تواند اشاره به مواردی همچون انقلاب‌ها داشته باشد. وجود الگوهای منظم کلان تاریخی؛ یا مقایسه تغییرات در سطح درون‌سیستمی و بین سیستمی نیز می‌تواند مربوط به واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی باشد. آنچه در نظم موجود، تغییر و جابجایی ایجاد کرده باشد نیز با واقعیت‌های محیطی-پیرامونی مناسب دارد (همان، ص ۴۰-۳۹).

همان‌طور که دیدیم، ساعی -و سایر کتاب‌های روشی موجود نیز- در پی آموزش انواع سطوح مسئله است؛ و اگرچه برخی موارد همچون مسئله در سطح پارادایم یا تئوری برای دانشجو موضوعیت ندارد، ولی آنها را نیز بیان کرده است. از این رو، ما می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که آنچه این مقاله در پی بیان آن است را علاوه بر اینکه در قالب موضوع پیشنهادی حجاب نشان خواهیم داد، در عین حال در بخش روشی همین مقاله نیز برجسته است.

۲. مسائل متصور

با توجه به آنچه آوردیم، می‌توان این پرسش را طرح کرد که آیا اگر تعریف ارائه شده از «مسئله» در کتاب‌های درسی را مینا قرار دهیم، به مسئله علمی دست خواهیم یافت؟ یعنی هرگاه تناقضی میان واقعیت و معرفت پیشین -به گونه‌ای که باعث شگفتی مان شد- یافتیم می‌توانیم بگوییم به «مسئله» نائل آمده‌ایم؟ طبعاً پاسخ مثبت است؛ ولی به خاطر داشته باشیم که مسائل در پیوستاری -از حیث شگفتی آفرینی- قرار دارند. ممکن است بسیاری از مسئله‌هایی که به ذهن ما خطور می‌کند، واقعاً مسئله از نوع علمی آن باشد؛ ولی ما بر این نظریه که ملاحظاتی برای نپرداختن به آنها در شرایطی خاص وجود دارد^(۸). پس اکنون سؤال این است که مسائل متصور، کدام‌اند؟ ملاحظات بازدارنده نپرداختن به هر کدام توسط دانشجویان هر مقطع چه هستند؟ و دانشجویان دوره دکتری چگونه خواهند توانست به مسئله‌ای از نوع راهگشای آن -که تز محور نامیده‌ایم- دست یابند؟

لازم است اضافه کنیم مسئله در سطوح و درجات گوناگونی قابل طرح است؛ و از منظر تولیدشوندگی نیز می‌تواند طیفی را در برگیرد که از مردم عامی تا نخبگان امتداد داشته باشد. اتفاقاً همه آنها نیز می‌توانند از نوع علمی باشند. بنابراین صرف مینا قرار دادن تعریف مرسوم از «مسئله» برای یافتن مسئله‌ای که مدنظر ماست کفایت نمی‌کند. فرض ما بر این است که مسئله، خصوصاً برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی باید از نوعی باشد که به پیشرفت دانش کمک کند.

اگرچه اشاره کردیم که مخاطب این مقاله دانشجویان هستند، ولی باز هم یادآور می‌شویم که استادان دانشگاهی گروه هدف ما نیستند^(۹). اساساً این مقاله قصد دارد آنچه امروزه و به‌غلط بر دوش استادان دانشگاهی است را برداشته؛ و آنها را به حوزه خود که اندیشه‌ورزی و تئوری‌پردازی است، دعوت کند. اگر تولید دانش و توسعه آن مینا باشد، هر کسی در فضای دانشگاهی وظیفه‌ای متناسب با توانمندی‌های خاص خود دارد؛ و بهتر است بر همان نیز متمرکز شود. از دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف انتظار می‌رود هر یک به مسائلی متناسب با سطح علمی خود بپردازند؛ و اگر این مهم انجام شود، استادان دانشگاهی نیز خود خواهند دانست چگونه سهمشان در این نقشه تولید و توسعه دانش را به عهده گیرند. از این رو، اجرایی شدن پیشنهاد نهایی این مقاله، می‌تواند بستری برای اندیشه‌ورزی‌های بیشتر استادان و صاحب‌نظران دانشگاهی در جهت تولید و توسعه دانش را نیز فراهم آورد. در ادامه، انواع مسائلی که بر اساس واکاوی‌هایی که از ۵۱ مقاله علمی پژوهشی داشتیم و می‌توانند قابلیت طرح داشته باشند را تشریح می‌کنیم^(۱۰). بعد از تعریف هر یک، و نشان دادن مرزبندی‌های میان آنها مناسب است هر کدام با دانشجویان هر یک از مقاطع تحصیلی مختلف را بیان می‌کنیم^(۱۱).

۱-۲. مسئله‌باوری

آنچه «مسئله‌باوری» می‌نامیم، به میزان کم دانش فرد راجع است. شخصی با دانش تخصصی اندک گمان می‌کند هر آنچه قابل بیان است، مسئله نیز هست. عموماً وقتی با فردی غیردانشگاهی مواجه می‌شویم و گفتگو با وی به موضوع تحقیقمان می‌رسد، پس از شنیدن عنوان پژوهشی که قصد انجام آن را داریم؛ و برای آنکه گمان نکند از قافله عقب مانده است، نزدیک‌ترین جمله با موضوع را برای بازنگری در آن پیشنهاد می‌دهد؛ حال آن‌که نمی‌داند در کنار هم آمدن دو متغیر، نه لزوماً می‌تواند یک مسئله باشد و نه حتماً آن دو ربطی منطقی با هم دارند. مثال -البته مسئله و داری ربط منطقی- آن نیز تفاوتی است که میان «طرح نقصان‌ها در بنیان‌های تربیتی آموزش و پرورش؛ و لزوم بازنگری در آنها» با «چرا آموزش و پرورش به تعداد کافی مدرسه نمی‌سازد» است. مسئله‌باوری اگر حتی ناظر بر مسئله‌ای نیز باشد، از نوع نازل‌ترین است؛ به گونه‌ای که پاسخ آن حتی با مراجعه به افرادی نیمه‌مطلع؛ و بدون اینکه پژوهشی در آن زمینه صورت گیرد به دست می‌آید. هدف ما از طرح این عنوان آن بود که نشان دهیم مسئله می‌تواند حتی در پایین‌ترین سطح نیز معنادار باشد، حال آن‌که فقط سطوح بالای آنند که برای پژوهشی از نوع علمی جهت تولید و پیشبرد دانش علمی اهمیت دارند. انتظار می‌رود ورود

به فضای دانشگاهی و شبکه‌های ارتباطی-تعاملی علمی آن ما را از مسئله‌باوری رها؛ و به سمت مسائل علمی رهنمون کند.

۲-۲. مسئله‌خوانی

«مسئله‌خوانی» حکایت از یک وضعیت در ظاهر پروبلماتیک دارد؛ ولی در حقیقت پیامدی است که ما آن را به‌غلط مسئله دانسته‌ایم. پس اساساً در این موارد ما دچار اشتباه شده‌ایم؛ و فقط «گمان» کرده‌ایم که وضعیت مذکور، مسئله است. پژوهشی در باب «دلایل افزایش استفاده از دوربین‌های مداربسته در اماکن عمومی» نمونه‌ای از نوع «مسئله‌خوانی» است؛ به این معنا که مسئله مرتبط با این موضوع را باید در سطحی دیگر جست؛ و نه آنکه پیامدهای همان مسئله را به‌غلط؛ به‌عنوان مسئله در نظر بگیریم. اندک تعمقی برایمان آشکار خواهد ساخت که «دلایل افزایش ساپورت‌پوشی در میان زنان بی‌حجاب»، نه یک «مسئله»؛ که «مسئله‌خوانی» است. «ساپورت‌پوشی» یکی از معیارهایی است که بر اساس آن حکم به بی‌حجاب یا باحجاب بودن فرد می‌شود. این‌که این وضعیت مشخصاً در میان «زنان بی‌حجاب» پیگیری شود، نشان از آن دارد که محقق نادانسته آن را مسئله برشمرده است. اگرچه این نوع مسئله در سطحی بالاتر از «مسئله‌باوری» قرار دارد؛ ولی در فضای دانشگاهی هر دو غیرعلمی به‌حساب می‌آیند. برخلاف نوع پیشین که افراد عامی را درگیر می‌کند، دانشجویان مقطع کارشناسی، مستعد گرفتار آمدن به «مسئله‌خوانی» هستند. توجه شود که خودمان با اندکی تفکر حول و حوش این نوع مسئله، می‌توانیم ماهیت نازل آن را درک کرده و صرف‌نظر کنیم.

۲-۳. مسئله‌سازی

«مسئله‌سازی» فرایندی است که محقق در چارچوب آن مفاهیمی را در کنار هم نهاده؛ و سعی می‌کند رابطه محتمل آنها را یک مسئله بداند. کنجکاوی و تمرکز حداقلی ما در ارتباط با موضوعاتی خاص می‌تواند به «مسئله‌سازی» بینجامد. در حالت ناظر به «مسئله‌سازی» دغدغه‌های ما این امکان را برایمان فراهم می‌آورد که مسائلی را پیش‌بینی یا برجسته کنیم؛ حال آنکه از نوع راهگشای آن نباشند. «مسئله‌سازی» می‌تواند به دلایلی از جمله لزوم تسریع بخشیدن به فرایند اجرای پژوهشی که به ما محول است و زمان محدودی برای انجام آن داریم، اتفاق بیفتد. در عین حال ممکن است مجذوب ظاهر مفاهیم و عناوینی خاص شده و تمایل داشته باشیم برای کسب پرستیژ، آنها را در یک پژوهش در کنار قرار دهیم. اگرچه مسائلی که ذیل این دسته قرار می‌گیرد، می‌تواند در نوع خود مفید باشد، ولی پتانسیل بالایی در خروج از چارچوب علمی بودن را دارند. نمونه آن می‌تواند چنین باشد که محقق با دیدن ارتباط معنادار میان «دین‌داری» با بسیاری متغیرهای دیگر، سعی داشته باشد مسئله‌ای بسازد که متغیر محتمل دارای رابطه با آن «فرار مغزها» باشد. یا اینکه صرفاً با مشاهداتی بلافاصله «مال‌گردی» را از عوامل مؤثر بر گرایش زنان به بی‌حجابی بداند. اساساً پرداختن به این نوع مسائل - جز در شرایطی که جامعه آماری معناداری را در بر گرفته؛ و مبانی تئوریک مستحکمی نیز در آن ارتباط وجود داشته باشد - توصیه نمی‌شود.

۴-۲. بازیابی مسئله

در «بازیابی مسئله» که در میان دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد رواج دارد، ما آنچه قبلاً انجام شده را در مناطق دیگر تکرار می‌کنیم. نمونه آن نیز که به‌وفور در ایران انجام شده، مطالعه رابطه میان «رسانه‌ها» و «انواع سطوح هویتی» است. اگرچه این نوع پژوهش‌های مسئله‌محور، کارکردهای مثبت خود را دارند ولی در واقع، در حال پرداختن به مسائلی هستیم که از پیش طرح شده؛ و انجام دوباره آنها از دانشجویان مقطع کارشناسی نیز برمی‌آید. اینکه مسئله‌ای در تهران پیمایش شده است؛ و قرار باشد این بار همان مسئله در اصفهان، مشهد، شیراز یا ... نیز پیمایش شود، خلاقیتی آن‌چنانی نمی‌طلبد که دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، وقت خود را صرف آن کند. پرداختن مکرر به موضوعی آن‌هم در شمار زیاد؛ فقط برای دانشجویان مقطع کارشناسی و برای تمرینات مقدماتی جهت آشنایی با فرایند پژوهش در مقاطع تحصیلی بالاتر مناسب است؛ نه پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد. پس انجام این نوع پژوهش‌ها در بسترهای مختلف اگرچه مهم است ولی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی مناسب نیست. بازیابی مسئله از سوی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد؛ حتی با این توجیه که «می‌توانیم دقیق‌تر آن را انجام دهیم» نیز قابل قبول نیست. همه نقصان‌های احتمالی پژوهش‌هایی از نوع بازیابی به‌مرور و توسط دانشجویان مقطع کارشناسی قابل رفع و ترمیم‌اند. در شرایط فعلی تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر بی‌حجابی زنان» نمونه‌ای از «بازیابی مسئله» است.

۵-۲. بازخوانی مسئله

در خصوص این نوع مسئله، پژوهشگر درمی‌یابد که آنچه پیش‌تر به آن پرداخته شده، بستری برای پژوهش‌های بعدی را فراهم آورده؛ و درعین حال توجهی نیز به آن نشده است. این نوع پژوهش‌ها بر مسئله‌های نسبتاً درخوری استوارند که عموماً در سطح قابل قبولی از نوع مسئله قرار دارند. برای مثال اگر پژوهش‌ها نشان داده باشند که زنان مُسن نسبت به دختران جوان گرایش بیشتری به رعایت حجاب دارند؛ پژوهشی از نوع «بازخوانی مسئله» است که در پی توضیحی برای «چرایی گرایش بیشتر زنان مُسن نسبت به الگوهای حجاب» باشد. پس اینجا مسئله «چرا زنان مُسن باحجاب‌تر از دختران جوان‌اند»، بازخوانی مسائل تحقیقات پیشینی است که میزان گرایش زنان (اعم از زنان مُسن و دختران جوان) به حجاب را مورد مطالعه قرار داده‌اند. مسئله از نوع «بازخوانی» اگرچه تزیاسخ است؛ ولی در واقع، مسئله‌ای است که نسبت به بُعد مسئله‌مند همان موضوع، حاشیه‌ای به حساب می‌آید. در توضیح بیشتر باید گفت وقتی در پژوهش‌های مربوط به حجاب میزان گرایش زنان مُسن و دختران جوان نیز آزمون می‌شود، قاعدتاً تحلیل‌هایی نیز در آن زمینه ارائه شده است. بنابراین احتمال بازیابی بودن مسئله در مسائلی از نوع بازخوانی بسیار بالاست. به هر صورت این نوع مسائل -با شرط بازیابی نبودن- برای دانشجویان کارشناسی ارشد مناسب هستند.

۶-۲. تشخیص مسئله

گاهی اوقات مسئله ما در فرایندی که ما آن را «تشخیص مسئله» می‌نامیم، به دست می‌آید. این نوع مسئله، زمانی حاصل می‌شود که با کلیت یک موضوع مانند همبستگی اجتماعی؛ یا کلیت یک ساختار مانند دولت آشنا باشیم. مسئله در این سطح با آشکار شدن تناقض‌های مربوط به آن موضوع در یک جامعه؛ و یا تعاملات غیرمعمول آن ساختار با هر آنچه در پیوند با آن است، آشکار می‌شود. مثالی در این نوع می‌تواند با این مضمون طرح شود که «اگر جامعه‌پذیری به معنای فرایندی از انتقال نمادها، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه است، چرا امروزه و در ارتباط با حجاب نتایج آن را شاهد نبوده‌ایم؟». مسائلی از این دست که ریشه آنها در دانش نظری ماست و در پیوند با واقعیت محقق ظاهر می‌شوند، با فرض بازیابی نبودن - موضوعیت علمی قابل قبولی دارند؛ و به نظر می‌رسد این نوع نیز برای دانشجویان کارشناسی ارشد، مناسب باشد. اگر می‌گوییم این نوع مسئله برای دانشجویان مقطع دکتری مناسب نیست، به آن خاطر است که کارکرد دیگری در «نقشه راه» پیشنهادی‌مان برای آنها متصوریم. بر این اساس اگرچه این نوع مسئله می‌تواند تزیاسخ باشد، ولی پتانسیل آن را ندارد که دانشجویان مقطع دکتری را به سوی آن فراخوانیم. نقش دانشجویان دکتری در عرصه تولید علم، از نوع نظارتی است؛ که در ادامه و در ذیل عنوان «مسئله‌یابی» تشریح می‌شود.

۷-۲. مسئله‌یابی

همان‌طور که گفتیم، محل‌امعان به آنچه این مقاله در پی تشریح آن است، بخش «پیشینه تجربی» یک پژوهش علمی است. در این بخش از یک تحقیق علمی با مرور تحقیقات صورت گرفته درباره یک موضوع خاص تفاوت پژوهش مذکور با آنچه تا پیش از این انجام شده، بیان می‌شود. در رساله‌های دکتری که انتظار رسیدن به یک تز را داریم، نقد پیشینه باید بر پایه استدلال‌های نقادانه و عالمانه‌ای استوار باشد. در عین حال اگر بنا بر نقد آنچه تاکنون انجام شده باشد، ممکن است مرتکب «بازیابی مسئله»، «بازخوانی مسئله» و «تشخیص مسئله»‌ای شویم که می‌تواند از نوع «بازیابی» یا «بازخوانی» مسئله باشد. پس بهتر است برای گرفتار نیامدن به چنان اشتباهاتی چارچوبی داشته باشیم که بتوان در درون آن به «مسئله‌یابی» - که پیشنهاد ما برای دانشجویان مقطع دکتری است - دست پیدا کرد. قبل از آنکه به فرایند «مسئله‌یابی» - که اشاره به «مسئله تزیاسخ» دارد - بپردازیم، به‌جاست ابتدا به نکاتی اشاره کنیم: اول اینکه «بازیابی مسئله»، «بازخوانی مسئله» و «تشخیص مسئله»، همه در چارچوب یک پژوهش علمی قرار می‌گیرند. با این حال آنچه مدنظر ماست، تولید و توسعه مستمر دانش است که اتفاقاً بر پایه نظارت تحلیلی دانشجویان دکتری بر همان پژوهش‌های صورت گرفته از سوی دانشجویان کارشناسی و کارشناس ارشد استوار است. پس پژوهش‌هایی که به‌وسیله دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد انجام می‌شود نیز تولید و توسعه دانش را به همراه داشته؛ و اساساً دانشجوی دکتری نیز بر پایه همان پژوهش‌هاست که می‌تواند به مسئله «تزیاسخ» دست پیدا کند. دوم آنچه تحت عنوان

«مسئله یابی» برای دانشجویان دکتری پیشنهاد می‌کنیم، به معنای امتناع آن نیست. با وجود این کار پیشنهادی ما به آنها در این زمینه، موجب از میان برداشتن مانعی از سر راه پیشرفت دانش از سوی آنها خواهد شد که دانشجویان مقاطع قبلی از پس کنار زدن آن برنیامده‌اند. اگر وجه مهم «مسئله» از «غیرمسئله»، شگفتی آن باشد؛ انتظار می‌رود دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد؛ در قالب پژوهش‌هایی که مبتنی بر «بازیابی مسئله»، «بازخوانی مسئله» و «تشخیص مسئله» بوده‌اند، شگفتی‌های مربوطه را پاسخ داده باشند. باین همه، احتمال عدم موفقیت آنها نیز متصور است. دقیقاً همین جاست که گمان می‌کنیم دانشجویان دوره دکتری بتوانند نقش‌آفرینی کنند. در این راستا، ابتدا موضوعی که دغدغه‌مان است را مشخص کرده؛ و سپس به مرور نظام‌مند مطالعات صورت‌گرفته در آن زمینه می‌پردازیم. واکاوی‌های ما نشان خواهد داد که شگفتی وضعیت مذکور، رفع شده یا خیر. در نتیجه، وجوهی که هنوز هم شگفتی‌آفرین باشند، مبنا قرار خواهند گرفت. پرسشی که در آن شرایط، موضوعیت خواهد داشت این است که چرا با وجود تحقیقات فراوان صورت‌گرفته در آن زمینه، هنوز هم شگفتی پیشین از بین نرفته است؟ در اینکه دانشجویان دکتری چگونه می‌توانند با چنان وضعیتی مواجه شوند راه‌های زیادی وجود دارد، ولی به اعتقاد ما دلیل معمولاً درست، آن است که سؤال‌های مربوطه به‌درستی طرح نشده‌اند؛ که این نیز خود به این امر راجع است که مسئله تحقیقات پیشین به‌درستی مورد انتظار فرموله نشده است. می‌دانیم که با تغییر نوع و ماهیت سؤالات، «روش»، «تکنیک گردآوری داده‌ها»، «واحدهای مشاهده»، «واحدهای تحلیل» و در نتیجه، تحلیل‌های نهایی ما صورت دیگری می‌یابد. لازم است اشاره کنیم که در «مسئله‌یابی» نه «بازخوانی مسئله»، نه «بازیابی مسئله» و نه «تشخیص مسئله» صورت نگرفته است. در واقع، «مسئله‌یابی» اشاره به نظارت تحلیلی محقق بر پژوهش‌های پیشین دارد. اگرچه این نوع نظارت مختص دانشجویان دکتری نیست؛ ولی با توجه به دانش بالای نظری-روشی‌ای که از آنها انتظار می‌رود، این وظیفه به آنها واگذار می‌شود^(۱۳).

پس «مسئله‌یابی» ناظر بر کندوکاو در پژوهش‌های پیشین و یافتن دلیل مرتفع نشدن شگفتی در ارتباط با وضعیتی خاص است. شگفتی‌ای که در «مسئله‌یابی» حاصل می‌شود هم اشاره به ناهمخوانی معرفت و واقعیت؛ و هم حکایت از چرایی عدم پاسخ به آن وضعیت توسط پژوهش‌گران پیشین دارد. بنابراین در این نوع مسئله که بستر زایش آن، تحقیقات پیشین درباره موضوعی خاص است، ما مسئله‌ای را «پیدا» می‌کنیم که نه از نتایج پژوهش‌های قبلی برآمده؛ و نه اساساً مسئله‌ای جدید است. این نوع مسئله عموماً در حوزه‌هایی که به‌وفور در باب آنها تحقیق صورت گرفته به دست می‌آید. باین همه، باید توجه داشت که حتی با یافتن مسئله «تزیاسخ»؛ و پاسخ به آن نیز لزوماً شگفتی مذکور رفع نمی‌شود؛ و این اصلی اساسی در چرخه ادامه‌دار توسعه دانش است. در تأیید این مدعا نیز باید اشاره کنیم که گفته می‌شود: «حقیقت محض در دسترس کسی نیست و نزدیکی (و نه رسیدن) به آن نیازمند استدلال منطقی است» (ساعی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۰).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان چنین گفت که از میان تقسیم‌بندی‌هایی که میان مسائل وجود دارد، انتظار می‌رود دانشجویان تلاش خود را صرف مسئله در سطح «اجتماعی» کنند. اساساً یافتن و پرداختن به مسئله نظری (پارادایمی و نظریه‌ای) از دانشجو انتظار نمی‌رود. پس آنچه مدنظر ماست، یافتن مسئله در ارتباط با «واقعیت‌های منحصر به فرد تاریخی»، «واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی» و «واقعیت‌های محیطی-پیرامونی» است. نکته مهمی که باید در فرایند نیل به مسئله تزی پاسخ به آن توجه داشت این است که توقف در هر سطح، با خطر گرفتار آمدن در مسائل مرتبط با موارد قبلی همراه است؛ که در آن صورت با توجه به ملاحظات که ذکر کردیم، باید نسبت به عطف توجه؛ یا نادیده گرفتن آن تصمیم گرفت.

اصل، پیشروی تدریجی است

آنچه تا اینجا آمد چارچوبی بود که به نظر می‌رسد بتواند به دانشجویان در ایفای نقش خود در تولید دانش کمک کند. باین حال نباید فراموش شود که دانشجو -حتی دانشجوی در شرف دفاع از تز دکتری- در ابتدای مسیر پر پیچ و خم تولید علم قرار داشته؛ و بنا نیست به تنهایی در بچه‌ای به روی علم بگشاید. ما اجتماعی هستیم که قصد داریم هر یک نقشی در این پیشروی میلی‌متری به سوی تولید دانش داشته باشیم. به همین رو، اشاره می‌کنیم مسئله‌ای که بکر، راهگشا و یا به تعبیر ما ترمحور است، لزوماً مسئله‌ای نیست که پاسخ به آن تحولی شگرف ایجاد کند. همچنین تزی که قرار است ارائه شود، فصل الخطاب یا پایان بخش نخواهد بود. اساساً زمانی که گمان کنیم به مسئله‌ای پاسخ تمام‌کننده داده‌ایم، همان جاست که مانعی بر سر توسعه دانش ایجاد کرده‌ایم. «تزی» پاسخی است که می‌تواند بخشی از شگفتی حاصل از مسئله را رفع کند؛ اگر چه همان نیز می‌تواند شگفتی دیگری بیافریند که مرتفع ساختن آن مستلزم ارائه تزی دیگر باشد. ممکن است پژوهش‌های پیشین در یک زمینه خاص تزی‌هایی ارائه کرده باشند؛ و درعین حال ما نیز بتوانیم تزی دیگر در کنار آنها ارائه کنیم. همچنین ممکن است آنچه ما ارائه می‌کنیم، سایر تزی‌های پیشین را کنار زند. همان‌طور که می‌دانیم علم خاصیتی انباشتی دارد؛ و همین پژوهش‌هایی که توسط ما دانشجویان صورت می‌گیرند نیز بخشی از آن انباشت هستند^(۱۳). با این تفاسیر، اگر آنچه در این مقاله مطرح می‌شود مورد نظر دانشجویان قرار گیرد، با احتمال بیشتری می‌توان به توسعه دانش اجتماعی و دانش بومی امیدوار بود^(۱۴).

در ادامه توضیح می‌دهیم که چگونه می‌توان به مسئله‌ای تزی پاسخ در زمینه موضوعی که به‌وفور نیز به آن پرداخته شده، دست یافت.

مسئله‌ای تزی پاسخ در باب وضعیت حجاب/ابی حجابی

مسائل هفت‌گانه مطروحه صرفاً پیشنهادی اولیه و خام به دانشجویان در جریان نگارش رساله است؛ و به این سبب توقف هر یک از دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف بر نوعی که متناسب با آنهاست، نیازمند به‌کارگیری روش مرور نظام‌مند مطالعات پیشین است. این یعنی ما زمانی می‌توانیم ادعا کنیم که فلان مسئله فرموله شده، از

نوع «بازخوانی مسئله»، «تشخیص مسئله» یا «مسئله‌یابی» است که مشخص، مستدل و از طریق مرور نظام‌مند مطالعات صورت گرفته، پیش رفته باشیم. در توضیح این نوع مرور باید گفت گاهی پیش می‌آید که در ارتباط با موضوع/مسئله‌ای واحد، شاهد نتایج و تحلیل‌های مغشوش، متفاوت و متعارض هستیم؛ به گونه‌ای که اطمینان از نتایج هر دسته از تحقیقات انجام شده، مشکل است. از این رو، پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که آیا اساساً وضعیت مذکور به درستی (از حیث ماهیت مسئله/پرسش، روش‌ها و ...) و در چارچوب خاص خود کار شده است یا خیر؟ در چنین حالتی و برای فائق آمدن بر ابهام به وجود آمده، مرور نظام‌مند پیشنهاد می‌شود. این نوع مرور، جست‌وجوی ساخت یافته‌ای بر اساس قوانین و ضوابط تعیین شده بوده (کلاتری و همکاران، ۱۳۹۰) و با آنچه عموماً در مقاله‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی ذیل عنوان «پیشینه تحقیق» می‌آید متفاوت است؛ چراکه در مرور نظام‌مند، برخلاف نوع سنتی^(۱۵) اصل در به کار بردن پروتکل‌ها، معیارهای شمول و توضیح دقیق آن معیارها است (زاده‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۴). کاربرست روش‌هایی چون مرور نظام‌مند موجب می‌شود که فرایند انباشت تجارب که از مقدمات و مقومات تولید علم است با دقت و به نحوی نظام‌مند صورت گیرد و بدین طریق مسیر آتی تحقیقات مرتبط، روشن شود (قنبری‌برزیان و هم‌متی، ۱۳۹۴). بنابراین می‌توان از مرور نظام‌مند در جهت نیل به مسائل بکری استفاده کرد که تاکنون مورد غفلت واقع شده‌اند. اگرچه پژوهش در این چارچوب می‌تواند با اهداف متفاوتی صورت گیرد، ولی برای آن چهار هدف اصلی متصور است: ۱- اثبات نوعی قرابت و انس با بدنه دانش مورد نظر و تصدیق و تثبیت مقبولیت آن؛ ۲- نشان دادن مسیر پژوهش‌های پیشین و کیفیت ارتباط طرح‌های پژوهشی فعلی با آنها؛ ۳- تلفیق و تلخیص آنچه در یک حوزه مطالعاتی شناخته شده است؛ و ۴- یادگیری و آموختن از دیگران و برانگیختن اندیشه‌های جدید (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹، ص ۵۹). با این تفاسیر، مسئله‌نمایی ما درباره حجاب با مرور نظام‌مند تحقیقات صورت گرفته حول این موضوع؛ و با امعان نظر به مسائل هفت‌گانه مطرح شده؛ به گونه‌ای که در چارچوب آن تا مرحله «مسئله‌یابی» پیش رفتیم، به دست آمده است. در ادامه به مسئله مورد اشاره می‌پردازیم.

یکی از موضوعاتی که همواره در جامعه مذهبی ایران مورد توجه علما، اندیشمندان و پژوهشگران بوده، حجاب و پوشش زنان است. در این باره به میزان قابل توجهی شاهد کتاب، مقاله و سخنرانی در ارتباط با حجاب^(۱۶)، کشف حجاب^(۱۷)، وضعیت پوششی به‌طور کلی^(۱۸) و یا مشخصاً در دوره‌های ایران باستان^(۱۹)، قاجار^(۲۰)، پهلوی اول و دوم^(۲۱)؛ و جمهوری اسلامی^(۲۲) هستیم. در دو دهه اخیر نیز پژوهش‌های زیادی در قالب پیمایش^(۲۳)، گراند (مصاحبه‌محور)^(۲۴)؛ و گفتمانی^(۲۵) در این زمینه انجام شده است. آن‌طور که ما این منابع را مرور کردیم، کلیت نتایج تحقیقات در هر دسته با یکدیگر همخوانی داشت. ولی به نظر می‌رسد یک اصل در این میان فراموش شده باشد؛ چراکه شگفتی ما حول وضعیت فعلی بی‌حجابی در ایران؛ و همچنین وضعیت حجاب‌بی‌حجابی در نقاط عطف تاریخی دیگر مقاطع زمانی ایران معاصر؛ و با وجود تحقیقات بی‌شمار صورت گرفته در این زمینه

همچنان پابرجاست. این شگفتی آنجا خود را نشان می‌دهد که توافقی در زمینه منطق الگوی تغییرات پوششی زنان ایرانی قابل استنباط نیست؛ که اگر بود مکرراً شاهد تحمیل از بالای سبک‌های پوششی از یک طرف؛ و در طرف مقابل برخوردهای عامل محور با ناقضان آنها نبودیم. واقعیت آن است که از مباحث صورت گرفته حول این موضوع نمی‌توان این مهم را دریافت که آیا تغییرات پوششی زنان ایرانی را باید خطی و تکاملی دید؛ یا منطقی دیالکتیکی در پس آن نهفته است؟ همچنین آیا نگاه به این وضعیت باید ساختاری باشد یا عامل محور؟ اساساً این تغییرات را باید «رفتار» در نظر داشت یا «کنش»؟ و اینکه آیا می‌توان در این زمینه برای زنان عاملیتی در نظر گرفت؟ و به چه میزان؟

سخن ما این است که آیا دلیل آن نمی‌تواند ناشی از پیش فرض‌های معرفت‌شناختی متفاوت در ارتباط با این موضوع؛ و واکاوی وضعیت مورد اشاره، تنها از زاویه چند نوع آن باشد؟ شاید حل مسئله بی‌حجابی فعلی؛ و به‌طور کلی وضعیت پروبلماتیک حجاب/بی‌حجابی در سایر مقاطع زمانی ایران معاصر؛ و از بین رفتن بخشی از شگفتی حاصل از آن با اتخاذ رویکردی تاریخی که با پرسش‌هایی با ماهیت تاریخی همراه است، مرتفع شود. مگر پژوهش تاریخیف تحقیق درباره فرایندهای تغییر در طول زمان منتهی به اکنون و جاری در زمان تولد (اسکاچپول، ص ۴۹۶) نیست؟ پس بهتر نیست یک‌بار هم انسان را موجودی تاریخی به حساب آورده و رفتارهایش را این بار از چنین زاویه‌ای بنگریم؟ آیا اگر چنین بنگریم، احتمال از میان رفتن بخشی از شگفتی به‌وجودآمده در این زمینه وجود ندارد؟ و اینکه آنچه ما ارائه خواهیم کرد «تزی» علمی در کنار سایر تزی‌های ارائه‌شده در این زمینه نخواهد بود؟ توجه شود که منظور از روش تاریخی، روش علمی آن است که الزامات خاص خود را داراست. یعنی توصیف حجاب یا تغییرات پوششی زنان در گذر زمان - همان‌طور که برخی به آن پرداخته‌اند - به معنای نگاه تاریخی به این موضوع نیست.

اگر چنین استدلال کنیم که چرا علی‌رغم فراهم آمدن زمینه‌های ذهنی تغییر الگوی پوششی زنان از عهد ناصری به بعد^(۲۶) چگونه است که حجاب بیرونی زنان آن دوران دچار تغییر نمی‌شود؟^(۲۷) همچنین با لحاظ این پیشینه، چرا فرمان کشف حجاب رضاشاه مورد پذیرش بخشی از زنان آن زمان قرار نمی‌گیرد؟^(۲۸) در عین حال دلیل مخالفت بخشی از زنان با فرمان حجاب اجباری در اوایل جمهوری اسلامی چیست؟^(۲۹) و منطق نهفته در پس اینکه چرا از دهه هفتاد^(۳۰) و به‌ویژه از سال ۱۳۸۸ به بعد^(۳۱) (مرکز بررسی‌های استراتژیک، به نقل از ایسنا، ۱۳۹۶) و همچنین در جریان وقایع پاییز ۱۴۰۱، با بی‌اعتنایی بخش معناداری از زنان به سبک پوششی مورد تأیید حاکمیت مواجهیم چه هستند؟^(۳۲) آیا رویکرد تاریخی - مکانیسمی در این زمینه موضوعیت نخواهد داشت؟ و احتمال از میان رفتن شگفتی به‌وجودآمده در این زمینه وجود ندارد؟ به‌بیان دیگر، آیا نمی‌توان تحولات اخیر در وضعیت پوششی زنان ایرانی را در فرایندی تاریخی که به گذشته‌های دور می‌رسد، مورد مطالعه تعلیلی قرار داد؟

پس علاوه بر آنکه مسئله مرتبط با حجاب/بی حجابی می‌تواند ناظر بر عوامل مؤثر بر بی حجابی یا دلایل گرایش زنان به پوشش اسلامی؛ یا نقش گفتمان غالب در بساخت سوژه‌ها باشد؛ از جانب دیگر می‌تواند در این راستا باشد که «چه فرایندها و مکانیسم‌های تاریخی‌ای در کار بوده‌اند که به وضعیت‌های خاصی -در برهه‌های زمانی خاصی- از حجاب/بی حجابی ختم شده‌اند؟»^(۳۳). جستجوی ما از میان منابع متعدد در این زمینه نشان داد رویکرد اخیر در مطالعه تغییرات حجاب در ایران به کار گرفته نشده است. شاید به همین دلیل باشد که هنوز هم در این زمینه، شگفت‌زده هستیم. از این‌رو، به نظر می‌رسد فضایی برای مطالعه تاریخی و فرایندی وضعیت حجاب/بی حجابی در ایران معاصر پیش‌روی محققان باشد^(۳۴).

لازم است در پایان اضافه کنیم علاوه بر منطقی که بر اساس آن، این رویکرد روشی برای مطالعه و تبیین تاریخی حجاب، مناسب تشخیص داده شد، در عین حال این پیش‌فرض ما نیز بود که برخی مسائل از جمله سیر تحول در یک هنجار، رسم، آیین، عادات، سبک زندگی، شیوه‌های معیشتی، الگوهای رفتاری یا سبک‌های پوششی و ... در یک فرایند تاریخی قابل تبیین است؛ و به نظر می‌رسد رویکرد غیرتاریخی نتواند در این زمینه، به‌صورت قانع‌کننده‌ای پاسخ‌دهنده باشد.

جمع‌بندی

با جستجوی کلیدواژه «تولید علم» در فضای وب با انبوهی از پژوهش‌های صاحب‌نظران و محققان ایرانی مواجه می‌شویم که از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته؛ و هر یک نیز راهکارهایی برای آن ارائه کرده‌اند^(۳۵). شناسایی و تأکید بر شرایط ساختاری موجدِ انفعال در علوم انسانی؛ و یا اصرار بر لزوم اتخاذ سیاست‌هایی برای بر ریل نهادن فرایند تولید علم در علوم انسانی اگر چه مهم‌اند و ما نیز همواره بر آنها متمرکز خواهیم بود، ولی واقعیت آن است که در این زمینه، اولویت اصلی با تعیین مسیر پژوهشی مشخصی برای دانشجویان دغدغه‌مند علوم انسانی است که بتوانند راه خود را در این اوضاع نابسامان بیابند. به نظر می‌رسد که اگر مسیر، مشخص باشد؛ علم در معنایی که به آن نظر داریم قابل حصول است. در فضایی با علم کلایی شده؛ که روزبه‌روز با افزایش مراکز نگارش و فروش پایان‌نامه‌ها همراه است، اگر مسیر درست تولید علم فرموله شده باشد، دانشجویان علاقه‌مند، خواهد توانست در مسیر خاص خود قرار گیرد. ما در این مقاله، با این ادعا که توانسته‌ایم بخشی از این مسیر را با «تأکید بر مسئله» هموار کنیم، به صاحب‌نظران علوم انسانی نیز پیشنهاد می‌کنیم در چارچوب‌بندی همه‌جانبه و روشن‌تر آن کوشا باشند.

پی‌نوشت‌ها

(۱) منظور و ملاک ما از علمی بودن یا علمی نبودن یک تحقیق -در این مقاله- تناسب مسئله مورد نظر

با سطح تحصیلات محقق است که بنا دارد مسئله مذکور را در قالب یک پژوهش علمی به سرانجام برساند. اگر گمان شود دانشجوی مقطع کارشناسی - با توجه به توانمندی‌هایی که به صورت کلی از او انتظار می‌رود - می‌تواند به مسئله خاصی بپردازد، ورود دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد به آن موجب خواهد شد پژوهش مذکور از معیار علمی بودن ساقط شود؛ چراکه به طور کلی از دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف انتظار می‌رود به مسائلی متناسب با توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود بپردازند. این همان اصلی است که به اعتقاد ما، التزام دانشجویان به آن می‌تواند موجبات تولید علم در ایران را فراهم آورد. بنابراین و همان طور که در ادامه نیز آورده‌ایم، ممکن است مسئله خاصی در چارچوب رایج از تعریف علم، علمی باشد؛ ولی از این حیث که برای مثال، مناسب دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد بوده و در عین حال دانشجوی مقطع دکتری به آن پرداخته؛ در تقسیم کار پیشنهادی ما، غیر علمی به حساب آید.

(۲) شاید به نظر برسد آنچه این مقاله تشریح کرده، مانع از نوآوری‌های پژوهشی دانشجویان شود. در پاسخ، یادآوری می‌کنیم که در متن مقاله نیز به اهمیت و اولویت علایق و دغدغه‌های دانشجویان در پرداختن به مسائل اشاره شد؛ و اتفاقاً تقسیم کار پیشنهادی مان را نیز در همان راستا فرموله کرده‌ایم. باین همه، توضیحاتی در این باب نیز آورده‌ایم که بهتر است علایق دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف، به مسائلی متناسب با سطح علمی خود معطوف گردد. تولید علم، فرایندی بلندمدت است که شرط لازم تحقق آن قرار داشتن هر کسی در جای خاص خود است. بنابراین بر اساس آنچه آورده‌ایم، تمرکز دانشجویان دکتری بر مسائلی از نوع «بازخوانی» و «تشخیص مسئله» و با این دلیل که به آن موضوع علاقه‌مندند، پذیرفتنی نیست. همین مهم برای دانشجویان کارشناسی ارشد در پرداختن به مسائلی از نوع «بازیابی» نیز صادق است.

(۳) توجه شود که در تقسیم کار پیشنهادی ما، پیوند علایق با توانمندی‌ها باید مشخصاً در جایگاه‌های تعیین شده برقرار شود. به یک معنا، اتصال «توانمندی در کار پیمایشی» و «علاقه به موضوع رسانه‌ها» نمی‌تواند برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری مناسب باشد. همان طور که در ادامه توضیح داده‌ایم، احتمال بازیابی بودن چنین موضوعاتی بسیار بالاست و به دانشجویان تحصیلات تکمیلی پیشنهاد نمی‌شوند. انتظار آن است که دانشجویان مقاطع تحصیلی بالاتر، دانش نظری و روشی افزون‌تری نسبت به مقاطع پایین‌تر داشته؛ و علایق پژوهشی خود را در سطوح متناسب با وضعیت علمی خود پیگیری کنند.

(۴) در تقسیم کار پیشنهادی ما، دانشجویان مقطع دکتری نقش ویژه‌ای دارند که بهتر است مشخصاً در آن چارچوب قدم بردارند. در این راستا، پرداختن دانشجوی دکتری به مسئله متأخر، یا مسئله‌ای که برای اولین بار است که طرح می‌شود، موجب به هم خوردن نقشه راه خواهد شد. در ارتباط با مسائلی که ذکر شد، اگر منابع نظری و روشی مرتبط با واکاوی آنها در دسترس بوده و پژوهش‌های مذکور مستلزم به

خرج دادن خلاقیت‌های تکنیکی خاصی نباشد، شاید بتوان آنها را حتی به دانشجویان مقطع کارشناسی نیز واگذار کرد. در عین حال ممکن است آن پژوهش از نوع «تشخیص مسئله» باشد که مناسب دانشجویان کارشناسی ارشد است. این موارد حتی ممکن است به استادان و صاحب‌نظران دانشگاهی موکول شود؛ ولی به هر روی، نقش دانشجویان دکتری چیزی غیر از اینهاست.

(۵) راهبردی بودن یا نبودن موضوعی که مسئله ما ناظر بر آن است نیز نمی‌تواند ترمحور، بکر، یا راهگشا بودن آن را توجیه کند. به بیان دیگر، همه مسائل مرتبط با موضوع راهبردی «آب» لزوماً راهگشا نیستند. (۶) اینجا باید مشخص کنیم که منظور ما از «مسئله تزیاسخ» چیست. تزی به معنای «ارائه تحلیلی جدید» از وضعیتی خاص است؛ به گونه‌ای که قابل تأمل، مستدل و منطقی بوده و بتواند بخشی از شگفتی حاصل از آن را برای ما مرتفع سازد.

(۷) در این حالت فراتحلیل پیشنهاد می‌شود. لازم است اشاره کنیم که نقش دانشجویان دکتری در تقسیم‌کار پیشنهادی ما اگرچه مانند آنچه اینجا ذکر شده، ناظر بر تحقیقات پیشین است؛ ولی به این معنا نیست که اگر نتایج تحقیقات پیشین در باب یک مسئله که تئوری واحدی داشته‌اند تناقض مشاهده شود، دانشجویان دکتری باید ورود کرده و با انجام یک فراتحلیل به آن پاسخ دهند.

(۸) در اینکه ممکن است برخی از دانشجویان مقاطع تحصیلی پایین‌تر، توان پرداختن به مسائلی که ما برای مقاطع تحصیلی بالاتر پیشنهاد داده‌ایم را داشته باشند؛ و در مقابل بعضی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی نتوانند از عهده آنچه پیشنهاد کرده‌ایم برآیند شکی نیست. همان‌طور که گفتیم، تقسیم‌کار پیشنهادی ما الزام‌آور نبوده و هر کسی می‌تواند مطابق با توانمندی‌های خود در این مسیر گام بردارد. بر این اساس دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌توانند در صورت داشتن قابلیت‌های مورد نیاز - به مسائلی در سطوح بالاتر از سطح تعیین شده خود بپردازند. در این زمینه، دانشجویان مقطع دکتری نیز در شرایط خاصی خواهند توانست به مسائلی از نوع «بازخوانی» و «تشخیص» مسئله بپردازند.

(۹) اینکه چرا برخی از پژوهش‌های صورت گرفته از سوی استادان دانشگاهی - در تعریف این مقاله - از نوع غیرعلمی آن به حساب می‌آیند، می‌تواند دو دلیل داشته باشد: مورد اول مربوط به روال ارتقای اعضای هیئت علمی است که محل بحث ما نیست. دلیل دیگر نیز آن است که تاکنون تقسیم‌کار مشخصی در حوزه پژوهش برای جامعه دانشگاهی وجود نداشته است. به همین رو، بخشی از آنچه ما در این زمینه به دانشجویان پیشنهاد کرده‌ایم تا به امروز بر دوش استادان دانشگاهی بوده است. امید است که توجه به این تقسیم‌کار، مسیر را برای نظریه‌پردازی‌های استادان دانشگاهی فراهم آورد.

(۱۰) گاهی اوقات ممکن است دانشجوی، مسئله مربوط به جامعه غربی - که تئوری‌پردازی‌هایی حول آن صورت گرفته - را به جامعه ایرانی تعمیم داده و بدون استدلال محکم آن را مسئله‌ای مربوط به جامعه ایران

بداند. اساساً اینکه گفته می‌شود «علم جامعه‌شناسی یا سایر رشته‌های علوم انسانی غربی‌اند و برای حل مسائل غربی فرموله شده؛ و برای فهم مسائل مرتبط با جامعه ایرانی کاربرد ندارند» می‌تواند ناظر بر نوعی مسئله باشد که در آن محقق مسئله جامعه غربی را به جامعه ایران تعمیم دهد. از آنجایی که مناقشات زیادی در این زمینه وجود دارد و ما نیز تخصص لازم برای پرداختن به آن را نداریم، لذا به آن ورود نکرده؛ و به مسائل احتمالی که ذیل آن قرار می‌گیرند نیز نپرداخته‌ایم.

(۱۱) اینجا ممکن است این ابهام پیش آید که اگر پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی تحت راهنمایی استادان راهنما و مشاور قرار دارند؛ آیا ما واقعاً همچنان به چنین تقسیم کاری نیاز داریم؟ یعنی استادان راهنما و مشاور نمی‌توانند تشخیص دهند کدام نوع مسئله برای دانشجویان کدام مقطع تحصیلی مناسب است؟ در پاسخ باید گفت شأن علمی و اخلاقی استادان دانشگاهی به آنها این اجازه را نمی‌دهد که مسئله دانشجویان را -البته اگر از نوع نازل نباشد- تغییر دهند. استادان راهنما و مشاور، نقش هدایتی داشته؛ و عموماً پیشنهادهایی اصلاحی در راستای صورت‌بندی علمی‌تر پژوهش‌هایی که توسط دانشجویان در حال انجام است، ارائه می‌کنند. در واقع، این ما دانشجویان هستیم که باید بدانیم مشخصاً به چه مسائلی بپردازیم؛ چرا که استادان دانشگاهی توان راهنمایی دانشجو در هر سطحی را دارا هستند.

(۱۲) آنچه در نهایت و در قالب «مسئله‌یابی» تشریح می‌کنیم می‌تواند در قالب هر روشی و با هر تکنیکی که مناسب است انجام شود.

(۱۳) حال اگر دانشجوی توانمند مقطع دکتری در عین حالی که به مسئله تزیاسخی دست یافته باشد، به مسائلی از نوع «بازخوانی» یا «تشخیص» نیز بربخورد، می‌تواند در قالب پژوهش‌های آزاد به آنها پرداخته؛ و در نشریات علمی منتشر کند. به یک معنا، تأکید ما در این مقاله بر فرایند نیل به مسئله تزیاسخ در ارتباط با پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی -که تحت راهنمایی استادان راهنما و استادان مشاور؛ و با داوری چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها همراه هستند- است. پس دانشجو ضمن امعان به تقسیم‌کار پیشنهادی ما، می‌تواند به مسائلی خارج این تقسیم‌بندی و در قالب پژوهش‌های آزاد نیز بپردازد.

(۱۴) همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، در صورتی که دانشجویان دوره دکتری نتوانند به مسئله‌ای متناسب با سطح علمی خود -آنچه ما «مسئله‌یابی» خوانده‌ایم- دست یابند، ناگزیرند سطح مسئله خود در ارتباط با موضوعات مورد علاقه‌شان را پایین آورند. باین‌حال توجه شود که این سطح نباید به میزانی کاسته شود که دانشجوی دکتری به مسائلی از نوع «بازیابی» بپردازد.

(۱۵) به‌صورت کلی دو نوع مطالعه مروری (نقلی و نظام‌مند) وجود دارد. مرور نقلی روشی سنتی است و با توجه به اینکه یک فرایند ذهنی است، مستعد خطاست؛ ولی در مرور نظام‌مند، با شناسایی دقیق، منظم و برنامه‌ریزی شده تمام مطالعات مرتبط، می‌توان نقد عینی‌تری انجام داد و به مشکلات مربوط به مرور نقلی

فائق آمد (کلاتتری و همکاران، ۱۳۹۰).

(۱۶) در این زمینه ر.ک به: جعفریان (۱۳۷۹)، صدر (۱۳۸۳)، حاجی عبدالباقی (۱۳۸۶)، شرفالدین (۱۳۸۶)، محبوبی منش (۱۳۸۶)، عباسزاده و همکاران (۱۳۹۱)، غلامی (۱۳۹۲)، زائری (۱۳۹۳)، مطهری (۱۳۹۴)، ملک افضل اردکانی و فلاح (۱۳۹۴)، رأفت (۱۳۹۶)، کاوند و حاج کاظمی (۱۳۹۸)، طرهانی و همکاران (۱۳۹۸)، سائده عثمان و تشکری (۱۳۹۹)، دهقان پور و اوشلی (۱۳۹۹)، ایمنی و همکاران (۱۳۹۹) و جعفریان (۱۴۰۰).

(۱۷) در این زمینه ر.ک به: استادملک (۱۳۶۸)، جعفری و همکاران (۱۳۷۱)، ابوذر جمهری و همکاران (۱۳۸۴)، صادقی (۱۳۹۲)، دربیق گفتار (۱۳۹۲) و زائری و یوسفی نژاد (۱۳۹۸).

(۱۸) در این زمینه ر.ک به: پارسای و همکاران (۱۳۴۶)، فاضلی و اهرابیان صدر (۱۳۹۳) و جمالی زاده (۱۳۸۹).

(۱۹) در این زمینه ر.ک به: فرخرو و همکاران (۱۳۴۶) و ملاابراهیمی و همکاران (۱۳۸۹).

(۲۰) در این زمینه ر.ک به: واحد (۱۳۶۳)، شریعت پناهی (۱۳۷۲)، مهرآبادی (۱۳۷۹)، کاظمی (۱۳۸۸)، حجازی (۱۳۸۸)، مدنی (۱۳۸۸)، زند (۱۳۸۹)، جهانی و چنگیز (۱۳۹۶)، نظری (۱۳۹۶)، کیاوش و آشوری (۱۳۹۸)، علم و دنیاری (۱۳۹۸) و محمدی و همکاران (۱۳۹۹).

(۲۱) در این زمینه ر.ک به: جمشیدیها و نجفیان رضوی (۱۳۹۰)، آقابگی (۱۳۹۲)، شهرام‌نیا و زمانی (۱۳۹۲)، قائمی نیک و نجفی (۱۳۹۷)، یاسینی (۱۳۹۸)، یاسینی (۱۳۹۹) و معظمی گودرزی و همکاران (۱۴۰۰).

(۲۲) در دوران پس از جمهوری اسلامی شاهد تولید منابع بسیاری در حوزه حجاب و پوشش زنان هستیم. باین حال ما اینجا به آن دسته از پژوهش‌هایی که مشخصاً گویای کاهش پابندی بخشی از زنان به الگوهای پوششی اسلامی‌اند اشاره می‌کنیم: تحقیقات رفیع پور (۱۳۷۶)، زیبایی نژاد (۱۳۸۷)، نرگسی (۱۳۸۷)، مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰)، واعظی (۱۳۹۲)، مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۳) و عبدی (۱۳۹۶) در این راستا هستند.

(۲۳) از جمله تحقیقات محمدی (۱۳۸۴)، علوی و حجتی (۱۳۸۶)، آفایانی چاوشی و همکاران (۱۳۸۶)، بهرامزاده و لطفی (۱۳۹۰)، رستگار خال و همکاران (۱۳۹۱)، شارع پور و همکاران (۱۳۹۱)، خشخویی و همکاران (۱۳۹۲)، مولایی و یوسفوند (۱۳۹۳)، یعقوبیان و همکاران (۱۳۹۳)، احمدی و همکاران (۱۳۹۳)، دادخواه (۱۳۹۴)، خاتمی سبزواری (۱۳۹۵)، جوانی و امیری (۱۳۹۵)، نعمتی فر و صفورایی پاریزی (۱۳۹۵)، شاملو و همکاران (۱۳۹۶)، حسینزاده و همکاران (۱۳۹۷)، قنبری موحد (۱۳۹۷)، غروی و عشریه (۱۳۹۷) و یاری و حبیبزاده (۱۳۹۷).

(۲۴) مانند تحقیقات حمیدی و فرجی (۱۳۸۶)، رضوی پور (۱۳۹۵)، کرم‌اللهی و آقاسی (۱۳۹۱)، ظهیرنیا و

- همکاران (۱۳۹۷)، صدیق‌اورعی و همکاران (۱۳۹۷)، شمسایی و شکری‌زاده (۱۳۹۹)، علیخواه و محمدزاده (۱۴۰۱)، دانش‌مهر و حسن‌خانی (۱۴۰۱) و بلبلی‌قادی‌کلایی و پارسانیا (۱۴۰۱).
- (۲۵) مانند آنچه قلی‌پور (۱۳۸۶)، اهرابیان‌صدر (۱۳۸۶)، مرادخانی (۱۳۹۰)، یاسینی (۱۳۹۸) و محمدی (۱۴۰۰) انجام داده‌اند. اینجا باید اشاره کنیم همه این پنج مورد و همچنین تحقیق کاظمی (۱۳۸۸) را می‌توان در دسته پژوهش‌های تاریخی جای داد، ولی به نظر می‌رسد هویت آنها بیشتر گفتمانی باشد. آنچه ما در زمینه مطالعه تاریخی حجاب پیشنهاد داده‌ایم، نوع خاصی از تحقیق تاریخی است که از طریق آن مکانیسم‌های علی دخیل در وقوع پیامدهای خاص آشکار می‌شود.
- (۲۶) در این زمینه ر. ک به: طالبوف (۱۳۵۶، ص ۱۰۴)؛ تاج‌السلطنه (۱۳۶۲، ص ۱۰۲-۹۰)؛ کارلا، (۱۳۶۲، ص ۷۴)؛ (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۸۴)؛ استادمملک (۱۳۶۸)؛ (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۳۶۷)؛ و عین‌السلطنه (۱۳۷۴)، ج ۶: ۴۷۹۷.
- (۲۷) آداب‌ورسوم فرنگی در اواخر سلطنت ناصری به‌مرور جایگزین بسیاری از سنت‌های قدیمی ایران شد؛ باین حال گفته می‌شود تغییرات مورد اشاره در دوره قاجار، صرفاً مربوط به وضعیت پوششی زنان در اندورنی بوده؛ و در حجاب بیرونی آنها تغییری حاصل نشد. در این زمینه ر. ک به: پولاک (۱۳۶۸، ص ۵۶) و بنجامین (۱۳۶۳، ص ۵۹).
- (۲۸) در این زمینه ر. ک به: کرونین (۱۳۸۳، ص ۳۰۱)؛ آوری (۱۳۶۰، ص ۷۲) و مکی (۱۳۶۲، ج ۶: ۲۷۸).
- (۲۹) در این زمینه ر. ک به: مگیثی (۱۳۹۸، ص ۱۰۲-۱۰۱)؛ روزنامه کیهان (۱۷ اسفند ۱۳۵۷)؛ و غلامی (۱۳۹۲).
- (۳۰) در این زمینه ر. ک به: رفیع‌پور (۱۳۷۶).
- (۳۱) در این زمینه ر. ک به: مرکز بررسی‌های استراتژیک، به نقل از ایسنا (۱۳۹۶).
- (۳۲) در شرح وضعیت پروبولماتیک ایران امروزی در باب حجاب می‌توان گفت جامعه‌ای که گفته می‌شود چهار دهه پیش مشتاقانه حجاب را پذیرفته، اکنون شاهد کم‌رنگ شدن گرایش به حجاب از سال‌های پس از انقلاب است (رفیع‌پور، ۱۳۷۶؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷؛ نرگسی، ۱۳۸۷؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۰: ۸؛ واعظی، ۱۳۹۲؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۱؛ عبدی، ۱۳۹۶).
- (۳۳) واضح است ماهیت چنین پرسشی؛ به همراه نمونه آن که فقط زنان ایرانی (یعنی نمونه منفرد) است؛ لزوم به‌کارگیری روش تاریخی-درون‌موردی (ردیابی فرایند) - که از طریق آن تسلسل‌های علی‌ای که به واقعه‌ای خاص می‌انجامند کشف می‌شود- را بازمی‌نماید.
- (۳۴) طبعاً رویکردهای تاریخی-تطبیقی، فازی و ... نیز در این زمینه موضوعیت دارند که آنها به پژوهشگران دغدغه‌مند دیگر پیشنهاد می‌شوند.

(۳۵) از جمله این موارد می‌توان به «موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن» از فرامرز رفیع‌پور (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی در ایران» از محمد شارع‌پور و محمد فاضلی (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران» از تقی آزاد ارمکی (۱۳۷۸)، «تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی» از محمدامین قانعی راد (۱۳۸۵) و «چالش‌ها و فرصت‌های تولید علم و نظریه‌پردازی در حوزه علمی جامعه‌شناسی در ایران» از اصغر میرفردی اشاره کرد.

References

- Baker, T. (2012). *Research Methods in Social Sciences*. Translated and adapted by Houshang Naebi, Tehran: Payame Noor University.
- Blaikie, N. (2021). *Designing Social research*. Translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Ney.
- Collins, R. (2000). *The Sociology of Philosophies: A Global Theory of Intellectual Change*. U.S: Harvard University Press.
- Devaus, D, A. (2015). *Surveys in Social Research*. Translated by Houshang Naebi, Tehran: Ney.
- Ferasatkoh, M. (2021). Under the Skin of Iranian Humanities; Duel of Actors and Structures. *Human Science Development*, 2(4), 5-18.
- Ghanbari Barzian, A., & Hemati, R. (2015). Religious identity in Iranian society: A systematic review of studies conducted (2001-2013). *Applied Sociology*, 26(3), 117-138.
- Ghazi Tabatabaie, M., & Vadadhir, A. (2010). *Meta-analysis in social and behavioral research*. Tehran: Sociologists Publications.
- Hafeznia, M. (2021). *Introduction to research methodology in humanities*. Tehran: Samat.
- Kalantari, H., Roshanfekr, P., & Javaheri, J. (2011). Effects and consequences of divorce; A systematic review of the research done in Iran with an emphasis on gender considerations. *Women in Development & Politics*, 9(3), 111-132.
- Negahban, Z. (2019). *Analysis of students' lived experiences in choosing the issue of doctoral dissertation*. Master Thesis, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Educational Sciences and Psychology.
- Quivy, R., & Kampenhuud, L. V. (2021). *Research method in social sciences (theoretical and practical)*. Translated by Abdolhassan Nikgouhar, Tehran: Tutia.
- Saei, A. (1398). *Research Methods in Social Sciences*. Tehran: Samt.
- Sarmad, Z., Bazargan, A., & Hejazi, H. (1400). *Research Methods in Behavioral Sciences*. Tehran: Agah.

Skocpol, T. (2009). *Insights and Methods in Historical Sociology*. Translated by Hashem Aghajari, Tehran: Markaz.

Zolfaghari, M. (2011). *Sociological study of the scientific problems of sociology students in choosing the subject of the dissertation*. Master Thesis, University of Tehran, Faculty of Social Sciences.